



«دباغ» و سلاخ!

«جدائی دین از سیاست»، برای استقرار دموکراسی الزامی است. هدف نواغ طراح شعارهای انحرافی «جدائی دین از حکومت» و «جدائی دین از دولت» فروش «آخوند» و «اجتهاد پویا» به ملت ایران است، البته تحت عنوان فریبنده «دموکراسی». علامت تعجب هم نمی گذاریم، آنگلساکسون‌ها دست از «دین» و مقدسات نمی شویند، و به همین دلیل است که حزب دمکرات ایالات متحد به «نوروز» و «منشور حقوق بشر کوروش کبیر» چسبیده، و همه غلام‌بچگان و کنیزکان اش از جمله حاج فرج دباغ را جهت لجن پراکنی به اعلامیه جهانی حقوق بشر و دموکراسی بسیج فرموده، تا بر طبل حقوق بشر «دینی» و دموکراسی مسلمان‌پسند بکوبند. جای تعجب نیست که مراسم طبالی استحماری همچون دیگر پروپاگاندهای استعمار غرب از «بی بی سی» آغاز شود، و به سایت رسوای «روز آنلاین» و شرکاء سرایت کند. محور اصلی پروپاگانداستعمار «نفی انسان» است، به همین دلیل در این تبلیغات



نتیجه یکی است: نقض «حقوق شهروندی» از طریق صدور مجوز قانون شکنی برای روحانی جماعت. البته هر دو مورد مذکور، یعنی جدائی دین از دولت و از حاکمیت، هم اینک در حکومت توحش جمکران در جریان است. و به همین دلیل حاکمیت «هرج و مرج» را شاهدیم. به عنوان نمونه، آخوند مکارم شیرازی که اخیراً جشن چهارشنبه سوری را خرافه ارزیابی کرده، به بهانه حمایت از «مردم» و در واقع جهت گسترش هرج و مرج و قانون شکنی، شهرداری‌ها را از

ابله‌پسند «مجتهد»، یعنی روحانی و مبلغ دین را در جایگاه قیم و سرپرست «انسان» می‌نشاند. این است یکی از فواید شعارهای گوساله‌پسند «جدائی دین از دولت» و «جدائی دین از حکومت».

شعار انحرافی «جدائی دین از دولت»، بنیاد دین و مجتهد را خارج از چارچوب قوانین و مقررات دولت قرار خواهد داد، و «جدائی دین از حکومت»، بنیاد اجتماعی دین را بر حکومت مسلط خواهد کرد. در هر دو حال

اجرای مقررات قانونی خود منع می‌کند. می‌دانیم که اداره امور شهر بر عهده شهرداری است، هر چند که آخوند مکارم به عنوان «مجتهد» از این امر «بی‌خبر» است!

به گزارش حنازرچوبه، مورخ ۲۱ اسفندماه ۱۳۸۸، مکارم ضمن تعیین تکلیف برای شهرداری‌ها می‌گوید، «دریافت جریمه دیرکرد» خلاف شرع است! مکارم، ضمن دیدار با اعضای شورای عالی استان‌ها گفت، اگر مردم بتوانند باید بدهی خود را به شهرداری بپردازند، اما اخذ جریمه دیرکرد از آنان «رباخواری» و خلاف شرع به شمار می‌رود. حال باید پرسید، چرا مکارم در امور شهرداری‌ها دخالت می‌کند؟ چون ایشان «مرجع تقلید» شناخته شده‌اند! به عبارت دیگر، همین امر مجوز دخالت این لات جنایتکار در امور شهرداری‌ها شده. اگر شورای شهر «انتخابی» است، مکارم شیرازی بر اساس کدام قانون و مقررات به امور انتخابی مملکت دخالت می‌کند؟ پاسخ روشن است، بر اساس «جدائی دین از دولت» که به آخوند مکارم «حق» می‌دهد به بهانه رعایت امور شرعی مانع از اجرای مقررات شهرداری شود. مکارم وزیر کشور است؟ نه! مکارم «مجتهد» است و بر اساس «جدائی دین از حکومت» همزمان در برابر «منتخبین مردم» در شهرداری‌ها، و در برابر وزارت کشور به عنوان مسئول نظارت بر امور شهرداری‌ها قرار می‌گیرد. روشن‌تر بگوئیم، مکارم شیرازی خود را خارج از حاکمیت کشور قرار داده. و می‌بینیم که «جدائی دین از دولت» و «جدائی دین از حکومت»، همواره به نتیجه جادویی «قانون‌شکنی» منجر می‌شود و به همین دلیل پیشخدمت‌های سازمان سیا بر این «جادوئی» جادوئی پای می‌فشارند.

می‌دانیم که «قانون‌شکنی» شاهراه تأمین اهداف استعماری است و برای احداث این شاهراه سحرآمیز

کارخانه رجاله پروری همواره به دستاربند متوسل می‌شود، چرا که هر دستاربند با یک گروه اوباش مرتبط است که برای اجرای اوامر «آقا» همه کار می‌کنند. البته به یاد داشته باشیم که این «آقا» به نوبه خود جزو گله اوباش هیژاکسنسی به شمار می‌روند. از اینرو تک، تک اوباش گله مقدس هیژاکسنسی در ایران همواره فراتر از قانون قرار گرفته‌اند. چرا که سیاست کارخانه رجاله پروری بر ایجاد و گسترش «گله‌های مقدس» استوار است، و «مقدسات» هم در تضاد با قوانین انسانی قرار می‌گیرد. در نتیجه، اوباش برگزیده انگلوساکسون‌ها در ایران همواره خارج از چارچوب نظم قانونی کشور عمل می‌کنند، و اینکار را به نام مقدسات دین و به کام استعمار انجام می‌دهند. خلاصه برای ایجاد هرج‌ومرج در مملکت بهتر از «مجتهد» و «مقدسات» هیچ ابزاری وجود ندارد. به همین دلیل است که زباله‌های تولید سازمان سیا از قماش حاج فرج دباغ و شرکاء برای فروش «حکومت مجتهد»، بیش‌رمانه به تحریف «دمکراسی» مشغول شده‌اند. از مطلب دور افتادیم، پس بگذریم و بازگردیم به قانون‌شکنی آشکار آخوند مکارم که با کد: ۱۰۰۸۱۹۷ در حنازرچوبه انتشار یافته.

مکارم پس از صدور فتوی برای شهرداری‌ها، در کمال حماقت می‌گوید، فرهنگ شورائی آنطور که باید در کشور جا نیفتاده! می‌دانیم که ویژگی نعلین‌ها تناقض‌گوئی است و از این نظر مکارم یک استثنا به شمار نمی‌رود. آخوند مکارم در ادامه می‌فرماید، شهرداری‌ها بودجه دولتی ندارند، و همین امر در شهرهای کوچک مشکل‌آفرین شده! بله، شهرداری‌ها در جمکران، هم باید از فتوی

مکارم اطاعت کنند، هم باید خدمات شهری به «مردم» ارائه دهند، و از همه مهم‌تر برای جلوگیری از تخلف، «قانون آسان» هم داشته باشند:

«اخذ جریمه‌های دیرکرد توسط شهرداری‌ها خلاف شرع است [...] شهرداری‌ها بودجه دولتی ندارند [...] باید کاری کنیم که نارضایتی‌های مردم کم شود [...] در غیر اینصورت در صحنه‌های مختلف انقلاب از حمایت مردمی لازم برخوردار نخواهیم بود. [...] وقتی قانون مشکل باشد تخلف از آن بیشتر می‌شود [...]»

حال به ماهیت واقعی «مردم» مطلوب مکارم پی می‌بریم. مردم همان تل موهومی است که می‌باید جهت حفظ «انقلاب شکوهمند» ژنرال هویزر، با شعار الله اکبر، یاحسین و... و دیگر شعارهای انسان‌ستیز نفی و خشونت، خیابان‌ها را اشغال کند. مهم نیست این مردم از کدام گروه حمایت می‌کند، مهم این است که در دفاع از انقلاب، بر علیه خامنه‌ای، به نفع میرحسین یا هر جنایتکار دیگری، عریضه دفاع از مقدسات و اسلام سر دهد، همین کفایت می‌کند. باری، همچنانکه می‌بینیم مکارم هیچ راه حل مشخصی برای حل مشکلات مردم ارائه نمی‌دهد. آخوند مکارم همچون دیگر «مراجع تقلید» فتوی می‌صدورد، مهمل می‌بافد و شعار پوچ می‌دهد، و تمام این مزخرف‌بافی‌ها فقط برای باج‌گیری است.

بله مکارم در راستای تأمین منافع ارباب می‌باید تمامی رقبای چاه جمکران را از میدان به در کند و از آنان باج بگیرد. سخنان «مردم‌نواز» این شیخ جنایتکار تهدید سازمان نظام مهندسی است که به استنباط «مردم» بدون هیچ دلیلی به نان‌دانی تبدیل شده. بدون اینکه سهم وکیل مدافع مردم یعنی آخوند مکارم را پرداخت کند. چرا که نان‌دانی ایشان یعنی چاه جمکران و ارسال

زن و مرد و کودک به مکه و مدینه «دلیل» دارد، آنهم دلیل نامرئی و معنوی، یعنی مقدس! در حالیکه سازمان نظام مهندسی از این «برهان قاطع» یعنی مقدسات و پوچیات الهی برخوردار نیست:

«از نظر برخی مردم، سازمان نظام مهندسی به یک نان‌دانی بدون دلیل برای یک عده تبدیل شده [...]»

این است حرف دل مکارم! سازمان کذا «سهم ما» را بدهد تا «مردم» مزاحم‌اش نشوند. و این است اعمال سیاست با تکیه بر «اجتهاد پویا»! هر کجا پول و درآمدی در کار باشد، بلافاصله سر و کله «مجتهد» و «مردم» یعنی همان اوپاش جهت باج‌گیری و برهم زدن نظم پیدا خواهد شد. انقلاب امام روشن‌ضمیر اینچنین آغاز شد و اینچنین ادامه یافت و هنوز هم اربابان حکومت در لندن و واشنگتن می‌پندارند که می‌توانند رونق دکان «مجتهد» و «مقدسات» را حفظ کنند. سیاست جایگزینی قانون با «اجتهاد» و واگذاری اختیارات «ولی فقیه» به مجتهد طرحی است که در آبدارخانه سازمان سیا مهیا شده تا هرچ‌ومرج را بجای «استبداد دین» قرار دهد. این جایگزینی هیچ تغییری در ماهیت «تئوکراتیک» و انسان‌ستیز نظام مقدس نخواهد داد، اما بر انسان‌ستیزی آن خواهد افزود. در نتیجه، اوضاع کشور از این که هست به مراتب بدتر خواهد شد و اربابان حکومت امام سیزدهم در لندن و واشنگتن بیشتر و بهتر ما را غارت خواهند کرد.

«فوکویاما» از متفکران دست‌آموز سیرک پنتاگون می‌فرماید، در خاورمیانه «مردم» برای مخالفت با استبداد به دین روی آورده‌اند، پس دین ضداستبداد است! این استدلال کشکی و احمقانه سخنان ابلهانه خمینی و فدائیان اسلام را تداعی می‌کند. اینان نیز برای حفظ منافع آنگلو ساکسون‌ها «دین» را به ابزار سیاست استعمار تبدیل کرده، خود را «ضداستبداد» می‌خواندند، اما هر کس با یک مستبد

مخالفت کند، الزاماً طرفدار دموکراسی نیست. مخالف استبداد حاکم می‌تواند به مراتب مستبدتر از حاکمیتی باشد که مدعی مبارزه با آن است. نمونه خمینی و حکومت توحش اسلامی در برابرمان قرار دارد. شعارهای ظاهراً «استبدادستیز» امام روشن ضمیر در غرب تولید شد و هنوز هم «آیات عظام» و غلام‌پچگان و کنیزکان‌شان همچنان آنرا نشخوار می‌کنند. اینکه دین ضد استبداد باشد، یک مغلطهٔ بیش‌زمانه است که طی سدهٔ اخیر بر ملت ایران تحمیل شده.

اگر مردم تحت سلطهٔ حکومت‌های استبدادی در کشورهای مسلمان‌نشین به دین و عرفان روی می‌آورند، یک دلیل روشن دارد: گرایش‌های معنوی بهتر می‌تواند به ابزار سیاست استعمار تبدیل شود، حال آنکه «گرایش‌های مادی» چنین امکانی برای استعمارگران فراهم نمی‌آورد. به همین دلیل بود که در دوران پهلوی، شهربانی و ساواک از طریق سرکوب، همهٔ امکانات را برای سوق دادن مردم به سوی مقدسات، و گسترش خشونت‌دینی فراهم می‌آوردند. آنقدر سرکوب را گسترش دادند تا یک جبههٔ فراگیر «حق»، البته در رسانه‌های غرب ساختند و اینگونه بود که «دیو» رفت و «فرشته» آمد. فرشته‌ای با ریش و نعلین و نگاهی آکنده از نفرت. فرشته‌ای سفاک، خونخوار، ابله و البته مدافع «مردم»! فرشته‌ای که سوابق درخشان‌اش، به دلیل سانسور ساواک از همان «مردم» طرفدار وی نیز پنهان داشته شده بود. از اینرو بی‌بی‌سی و دیگر بوق‌های ناتوانستند در کوتاه مدت یک جیره‌خوار شناخته شدهٔ استعمار را برای ملت ایران به «رهبر انقلاب» تبدیل کنند. اکنون همین بوق‌ها تلاش دارند مخالفان واقعی حکومت اسلامی و آزادیخواهان را در پدیدهٔ موهومی به نام «جنبش سبز» که از مدافعان قانون توحش حکومت است سر به نیست نمایند.

با توجه به اینکه اربابان حکومت اسلامی در لندن و واشنگتن «خردجال» را از هم اکنون «انتخاب» کرده‌اند، جنجال فعلهٔ استعمار هیچ نیست جز یک موج تخریب همه جانبه. موج تخریبی که هدف آن «بازگشت به گذشته»، «گسترش تقدس‌ها» و «تخریب مفاهیم و ارزش‌های انسان‌محور» است. در پایان این نمایش مهوع، از طویلۀ سازمان سیا یک حکومت مقدس «تازه‌نفس» برای ملت ایران استخراج خواهند کرد. و اگر جبههٔ فاشیسم یعنی اتحاد راست افراطی و «چپ‌نمایان» از هم اکنون عملیات تخریب طرفداران لائیسیته را آغاز کرده دلیل موجه دارد! همه تلاش می‌کنند با بزرگ‌نمایی احمدی‌نژاد و خامنه‌ای برای مبارزه با این «لولوهای جهانی» صفوف خود را فشرده‌تر کنند! حزب توده و متحدان‌اش که پیشتر، ارواح شکم‌شان با امپریالیسم جهانی «مبارزات» می‌فرمودند، و مسلماً برای تحقق همین هدف والا و آرمان انسانی در کنار توحش انسان‌ستیز نعلین نشستند، امروز نبردشان به «کنار زدن» احمدی‌نژاد و خامنه‌ای از حکومت، و «انتخاب مجتهد» محدود شده! تو گوئی در «پوچ‌آباد» اینان تصمیم گیرنده‌اند و استعمار غرب هیچ‌کاره! برای مشاهدهٔ ابعاد شارلاتانیسم مراجعه کنیم به مصاحبهٔ «پروفیسور» انصاری با «اشترن» در گویانیوز، و مصاحبهٔ نوشابه امیری با حاج فرج دباغ، فیلسوف خیابانی جمکران.

هر دو می‌کوشند دست‌های مقدس ارباب را در حمایت از حکومت اسلامی پنهان دارند. اظهارات حکیمانهٔ پروفیسور انصاری را شاید در فرصت دیگری بررسی کنیم. اما «پروفیسور» حاج فرج دباغ را از دست ندهیم تا نادان از این جهان نرویم! حاج فرج دباغ، عامل تصفیه‌های خونین دانشگاه و نوچهٔ بهشتی و خاتمی، اینبار از شخص

علی خامنه‌ای و «تفکر» ایشان انتقاد به عمل آورده. خلاصه بدانیم و آگاه باشیم که یک کشور نفتخیز با هفتاد میلیون جمعیت در سواحل خزر و مشرف بر خلیج فارس وجود دارد که به ادعای سگ‌های دست‌آموز استعمار، طبق «عقاید» سیدعلی خامنه‌ای اداره می‌شود و راه حل مشکلات چنین کشوری نیز همان «جدائی دین از حکومت» یعنی در واقع سلطنت «مجتهدین» است.

حاج فرج‌دباغ وظیفه دارد از نعلین و دستار حمایت بی‌قید و شرط به عمل آورد و به همین دلیل است که نوشابه امیری با «بلبل خوش‌الحن مریلند» مصاحبه کرده، تا ایشان بتوانند ضمن «ورجه، ورجه» در لجن‌زار فاشیسم، به تخریب دموکراسی بپردازند. البته باعث خوشوقتی است که در این مراسم لجن‌پراکنی، ابتذال و توحش فیلسوف چاه جمکران بر همگان آشکارتر می‌شود، ولی در کمال تأسف نتیجه عملکرد توله سگ سازمان سیا که به عنوان متفکر و فیلسوف به ملت ایران حقنه شده، همزمان تخریب «جایگاه فیلسوف» است.

بله، حاج‌فرج از دباغ‌خانه «مریلند» پوستین دیگری ابتیاع کرده، و با همان لحن شیوا و مبتذل پاسخ‌های مضحک و ابله‌پسند به پرسش‌های عوام‌فریبانه نوشابه امیری ارائه می‌کند. اینبار حاج فرج به «زبان شبه‌منطقی» روی آورده، زبانی که آن روی سکه تخریب انسان است. اهالی «روز» تیتز درشت زده‌اند که حاج فرج دباغ می‌فرماید، «دموکراسی از اسلام قابل استخراج نیست!» البته اینکه فیلسوفی به نام حاج فرج بالاخره در هفتاد سالگی به چنین امر مسلمی پی برده باشد نشان پیشرفت و ترقی «حکیمک» مرداب‌های استعمار است. ولی اگر کل مطلب را مطالعه کنیم، می‌بینیم که حاج فرج نه تنها پالان‌اش را عوض نکرده، که همچنان به نشخوار همان علوفه سی‌سال پیش مشغول است. بله، دموکراسی مطلوب حاج فرج همان است که عوام‌گرایان حزب توده، و پوپولیست‌های ملاممد خاتمی می‌پسندند. یک دکان مرغوب

و سه نبش، منطبق بر «فقه» مترقی اسلام، که حق و عدالت را بر «مردم» حاکم خواهد کرد. حاج فرج این دموکراسی «موهوم»، «ایران‌ستیز» و ضدانسانی را در صورتی می‌تواند برای مان مستقر کند که «مردم» حق مدار باشند. خلاصه بگوئیم معلوم است که این مزخرفات ساخته و پرداخته آبدارخانه سازمان سیا است که بر زبان حاج‌فرج جاری می‌شود:

«اسلام که فقط فقه نیست؛ فلسفه هم هست، اخلاق هم هست و آن‌ها را هم باید مد نظر قرار داد [...] یک نظام اسلامی که مردم مسلمان هم آن را می‌پسندند، می‌تواند برقرار شود و با حاکمانی که به یک اسلام عادلانه و دموکراتیک پای بند باشند [...] دموکراسی یک روش حکومتی است برای مدیریت کم خطا بر مردم حق‌مدار. این دو رکن در هر نظام دموکراتیکی حاضر و ثابت است [...] این اصول از مبانی دین استخراج نمی‌شود [...] اما منافاتی هم با مبانی دین ندارد [...]»

البته آب‌زرشک هم از مبانی دین استخراج نمی‌شود ولی منافاتی با این مبانی ندارد! بله طبق این اصل اساسی «آب‌زرشکی» اسلام، هم فلسفه است، هم تاریخ و خلاصه همه چیز در اسلام هست بجز آدامس «چیکلتز» که باید همان دموکراسی حاج‌فرج دباغی باشد. سازمان سیا این قماش «دموکراسی» را که «مورد پسند» مردم مسلمان است و به پاچه شلوار فوکویاما چسبیده بود، از شلوار وی کنده به دهان حاج فرج گذاشته و ایشان با شوق به جویدن آن مشغول شده‌اند. «نظریه» حاج فرج در واقع از همان آدامس‌های «چیکلتز» است که بچه‌ها روی صندلی تف کرده‌اند و فوکویاما از قضای روزگار باسن فریخته‌شان را بر آن گذاشته‌اند. آورده‌اند چون فوکویاما از جا برخاست، یک آدامس جویده شده به تنبان مقدس‌شان چسبیده بود، و عموسام برای صرفه‌جوئی در مصرف آنرا به عنوان

پروپاگاندا به دهان حاج فرج گذاشت. پس آنگاه نوشابه امیری موفق شد همان آدامس را در سایت «روز» به صفحه اول بچسباند. فکر می‌کنم همین برای اثبات شارلاتانیسم حاج فرج کفایت کند که بگوئیم، برخلاف ترهات ایشان دمکراسی به هیچ عنوان در جهت اعمال مدیریت بر «مردم حق‌مدار» نیست. دمکراسی حاکمیت قوانین انسان‌محور است بر همه مردم، بدون در نظر گرفتن «مدار» آنان! خلاصه، انسان خارج از هرگونه تعلقات دینی و بومی، و خارج از هرگونه احکام فقه و شریعت و مقدسات و «مدارات» در یک دمکراسی «انسان» شمرده می‌شود و به عنوان انسان از حقوق انسانی برخوردار است!

نوشابه امیری در مقدمه این مصاحبه «چسبنده» و «ظریف» که در تاریخ ۲۳ اسفندماه ۱۳۸۸ در سایت «حاج اکبر در هجرت» منتشر شده از زبان حاج فرج می‌گوید، یک دمکراسی «خوب» داریم که سنگسار و قصاص و تعدد زوجات هم در آن وجود دارد و پدر را همچنان مالک جان همسر و فرزند می‌شمارد، چون این دمکراسی مزاحم عمل «مومنین» و دینداران نمی‌شود و اینان می‌توانند در کمال استقلال و آزادی توحش خود را بر دیگران تحمیل کنند:

«دکتر سروش [تأکید کرد] با سکولاریسم سیاسی فرادینی [مومن] خاطر جمع می‌شود دین و ایمانش محفوظ خواهد ماند و حکومت به اعتقاد و عمل او تعرضی نخواهد کرد، می‌گوید دموکراسی از اسلام قابل استخراج نیست [...] دینداران باید بدانند [...] اجرای عدالت که خواسته شرع هم هست، فقط به شیوه دموکراتیک امکانپذیرست نه به شیوه فردی، نه به شیوه ولایتی [...]»

بله، این چند جمله همان دور باطلی است که «عمل مومن» را خارج از قوانین انسان‌محور که می‌باید بر روابط اجتماعی در یک دمکراسی حاکم باشد قرار می‌دهد و به گسترش دامنه توحش و استقرار عدالت علوی بر مبنای شرع کمک فراوان خواهد کرد. صد افسوس که حاج فرج دباغ خلخال آن زن یهودی را در این باغ وحش استعماری منظور نکرده‌اند! جهت شناخت بهتر از ارتباط تنگاتنگ بین «جنبش سبز» و علی‌خامنه‌ای هم میهنان گرامی می‌توانند مصاحبه سراپا مغلظه و سفسطه حاج فرج را مطالعه کنند.

به صراحت می‌توان مشاهده کرد که سخنان انسان‌ستیز حکیمک استعمار، به صورت فشرده یا بهتر بگوئیم سلاخی شده در کلام علی‌خامنه‌ای مفلوک و در قالب مخالفت با «خرافه» چهارشنبه سوری بروز کرده.